

هندسه‌ی زبانی سوره‌ی حمد

دکتر شاهرخ محمدبگی^۱

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران

سیدمحمدهادی حسینی^۲

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۶ خرداد ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۸ تیر ۱۳۹۶)

سخن از ساختار زبانی سوره‌ی حمد جدا از مسایل گسترده‌ی تفسیری که در تاریخ فرهنگ دینی پررنگ و ارج است، جستاری روش‌مند را با رویکردهای نوین در حوزه‌ی زبان و ادب ارائه می‌نماید. خاستگاه این روش همان‌جایی است که به‌جای تفصیل، اجمال را برمی‌گزیند و به‌جای ساختارهای انتزاعی و ذهنی از هندسه‌ی حسی و عینی پرده برمی‌دارد؛ یعنی بنای این نوشتار بر اساس طرحی از سه حوزه‌ی سیاس و ستایش و نیایش است که قطعاً در ساختار زبانی سوره‌ی حمد دیدنی و آموختنی است. بی‌گمان با روشن‌شدن پیکره‌ی زبانی سوره‌ی حمد دلایل برتری و نیکومنظری این سوره و پایگاه آن در گفتمان دین‌مدارانه و نقش بی‌بدیلش در راز و نیاز و نماز آشکارتر می‌گردد. نخستین تجلی‌گاه این هندسه‌ی زبانی در آیه‌ی تسمیت یا بسم الله الرحمن الرحیم است که سیاس یزدان با نیایش درهم می‌آمیزد و گفتار و رفتار دین‌باوران را سامان می‌بخشد. شش درنگ این مقاله همه پیرامون شرح سه ضلع اثرگذار در بافتار معنایی و زبانی سوره‌ی حمد است که یک‌به‌یک در چهارچوب اندوخته‌های زبان عرفان و عرفان زبان از راه می‌رسند و ادب‌پژوهان را مخاطب خویش قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: سوره‌ی حمد، هندسه‌ی زبانی، سیاس، ستایش، نیایش.

¹E-mail: sh_beygi@yahoo.com

© (نویسنده مسؤول)

²E-mail: erfanz79h@gmail.com

مقدمه

«هر نامه ای ز نام تو وارد نشانه»

سوره‌ی حمد سر آغاز کتاب آسمانی قرآن و کلید ورود به پهنای اندیشه و ژرفای آیات خداوندی است. حمد پربسامدترین سوره‌ی زندگی مسلمانان است؛ چه از یک سو در زمینه‌ی خوانش قرآن و آیین قرائت در ذهن و زبان مسلمانان خوش نشسته است و از سوی دیگر و با نقشی پررنگ‌تر در نماز و آیین عبادت، حضوری همیشگی و پرفروغ را رقم می‌زند. عبارت «لا صلوة الا بفاتحة الكتاب: هیچ نمازی بدون حمد کامل نیست،» (بازرگان ۱۳۷۵، ۱۷) اهمیت این سوره را باز برجسته‌تر می‌کند.

میرزا ابوالقاسم راز شیرازی از عارفان نامی و شارح کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة در باب قرائت می‌گوید: «و بدان که فاتحة الكتاب را سبع المثانی خوانند، یعنی سبع مکرر؛ زیرا دو دفعه بر حضرت رسول (ص) نازل شد و در هر نماز دو دفعه خوانده می‌شود؛ هفت آیه است با بسم الله که جزء آن است که به حبیب خود محمد مصطفی (ص) کرامت فرموده که: «و لقد اتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم» (سوره‌ی ۱۵ آیه‌ی ۸۷) و به سبب عظم شأن فاتحه او را در آیه، مقابل قرآن تخصیص به ذکر فرموده است.» (راز شیرازی ۱۳۶۳، ۳۴۳)

ساختار این سوره بر پایه‌ی هفت آیه و بیست و نه واژه است. این نوشتار بر آن است تا هندسه‌ی زبانی حمد را بکاود و به فراخور دریافته‌های نویسنده و بهره‌گرفتن از زبان و اندیشه‌ی بزرگان زبان و ادب به شرح مثلث کلامی آن پردازد.

هندسه‌ی زبانی چیست؟

هر چند پیشینه‌ی هندسه‌ی زبانی به گذشته‌های دور و درازی پیوند می‌خورد و در شعر و نثر اندیشه‌وران، عارفان و شاعران نشانی‌هایی در دست است و به‌عنوان نمونه در *رسائل اخوان الصفا* و نیز شعر مولوی قابل بیان است؛ از هنگامی که زبان‌شناسی در میان معارف بشری جایگاهی پراجت‌تر یافت هندسه‌ی زبانی نیز نمایان‌تر شد.

زبان‌شناسان و فیلسوفان زبان بر همین روی و رأی است که هر روزه نگاهی نوتر به زبان دارند و نظریه‌پردازی‌های گوناگون خود را مطرح می‌کنند.

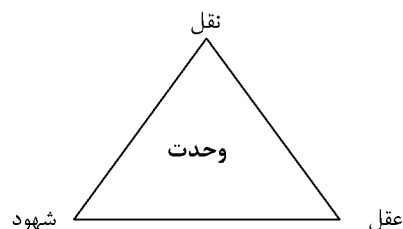
با نگاه به کتاب *زبان و مرگ*، یکی از چشم‌اندازهای جورجو آگامبن^۱ زبان‌پژوه ایتالیایی درباره‌ی زبان این‌گونه مطرح شده است: «زبان رسانه‌ای برای بیان خلاقانه و آفرینش‌گرایانه است و از این حیث موضوع ادبیات به‌شمار می‌رود. کاربرد زبان در شعر و نثر در واقع، روشنگر چگونگی تجربه‌ی ما از زبان است.» (ایمانی ۱۳۹۱، ۵)

نیری در زمینه‌ی پیشینه‌ی هندسه‌ی زبانی با اشاره به کتاب «مجله الحکمة» که ترجمه‌گونه‌ای از *رسائل اخوان الصفاست*، در تعریف هندسه‌ی حسی می‌نویسد: «معرفت مقادیر است و آن چه به وی

¹. Agamben, Giorgio

پیوندد از شکل‌های هندسی و آن به حس بصر درشایدیافتن یا به حس لمس.» (نیری ۱۳۸۶، ۴۲)
 باور همین عبارت کوتاه *اخوان الصفا* بر شایستگی ارتباط معرفت در حوزه‌ی ذهن با شناخت در
 حوزه‌ی عین شکل گرفته است؛ بدین معنا که درک ذهنی با درک عینی می‌تواند مرتبط باشد و زبان نیز
 همین مقوله را باور و بارور می‌کند.

نیری اما در زمینه‌ی هندسه‌ی کلامی مولانا به سه وجه عقلی و نقلی و شهودی معتقد است و در
 کتاب سودای ساقی این‌گونه می‌نویسد: «طرح این مباحث و رابطه‌ای که از حس و حضور شکل آغاز
 می‌شود به مرتبه‌ای فوق حسی و حقیقتی مجرد می‌رسد، الگویی است که می‌تواند دستگاه فکری مولانا
 را در هندسه‌ی زبانی پدیدار نماید.» (نیری ۱۳۸۶، ۴۲)

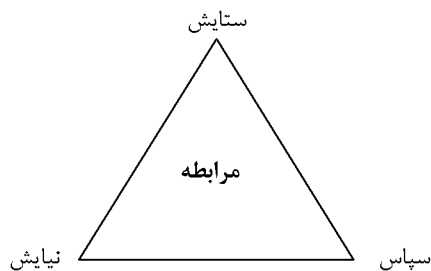


شکل ۱. هندسه‌ی زبانی مولوی

Figure 1. *Lingual Geometry of Mawlavi*

ایشان در کتاب *قاف عشق* نیز در جست و جوی هندسه‌ی زبانی عطار نیشابوری بر ارجمندی معرفت
 نسبت به ساختار زبانی پا می‌فشارند و در صفحه‌ی ۴۲ همین کتاب آورده‌اند: «از جهت معرفت زبان،
 واکاوی در آثار بزرگان حکمت و فلسفه و عرفان این نتیجه را به دست می‌دهد که هیچ‌یک از ایشان بدون
 هندسه‌ای زبانی دست به قلم نبرده‌اند.» (نیری ۱۳۹۱، ۴۲)

بنابر آنچه آمد، می‌توان گفت معرفت و شناخت از حوزه‌ی نظری به حوزه‌ی بصری یا از «دریافتن»
 به «دیدن» می‌رسد و برای سوره‌ی حمد نیز می‌توان هندسه‌ای حسی را در نظر گرفت که مفاهیم زبانی
 در سه بعد آن ایفای نقش می‌کنند و همه‌ی عناصر زبانی موج مرابطه یعنی گفت و گو با خداوند و
 ارتباط با او را ایجاد می‌نمایند.



شکل ۲. هندسه‌ی زبانی سوره‌ی حمد

Figure 2. *Lingual Geometry of Surat al-Fatihah*

اینک با بهره‌گیری از شناخت‌های زمینه‌ای با چندین درنگ زبانی به واکاوی رهیافت‌های زبانی می‌پردازیم:

درنگ نخست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) به نام خداوند بسیار بخشنده‌ی همیشه بخشنده این آغازینه‌ی پرتراوت که در فرهنگ اسلامی از آن به آیه‌ی تسمیت نام برده شده (میبدی ۱۳۵۷، ۹) تنها در سوره‌ی حمد است که آیه‌ی نخست آن به‌شمار می‌رود و نه تنها سرآغاز نماز و ۱۱۳ سوره‌ی قرآن است؛ بلکه کارکرد زبانی رفتاری ویژه‌ای در آغاز همه‌ی کارهای دین‌باوران دارد. هنگامی که از اسم‌های الله، الرحمن و الرحیم در سرآغاز سوره‌یاد می‌شود زبان و در پی آن دل، در زمینه‌ی کلامی با دو ویژگی «بسیار بخشنده‌گی» و «همیشه بخشنده‌گی» انس می‌گیرند که همه بازگوکننده‌ی «ستایش و سپاس» است.

اگر راز و رمز اعداد را بتوان در این حوزه‌ی زبانی به رسمیت شناخت، دستاوردهای معناداری نیز از این رهگذر می‌توان حاصل کرد.

خانم پروفیسور آنه‌ماری شیمل^۱ اسلام‌شناس فرزانه‌ی مغرب‌زمین در کتاب *تبیین آیات خداوند*، در ذیل اعداد مقدس به جنبه‌های گوناگون اعداد در ادیان اشاره می‌کند (گواهی ۱۳۷۶، ۲۱۸) و پروفیسور رشاد خلیفه^۲ استاد رایانه‌ی دانشگاه آریزونا ایالات متحده و قرآن‌پژوه مصری بر حسب محاسبات آماری درباره‌ی واژه‌های عبارت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به این نتایج شگفت‌انگیز رسیده‌اند: «مجموع حروف این عبارت ۱۹ حرف است که تعداد تکرار هر واژه‌ی این عبارت نیز مضربی از ۱۹ است. مثلاً «اسم» در قرآن ۵۷ بار تکرار شده که سه برابر ۱۹ است. به همین ترتیب الله ۲۶۹۸ بار و رحمان ۵۷ بار و رحیم ۱۱۴ بار که همه مضرب‌های گوناگونی از عدد ۱۹ هستند.» (بازرگان ۱۳۷۵، ۱۹)

با درنگی دیگر در حوزه‌ی زبانی از زمانی که نظامی گنجه‌ای بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در قالب مصرعی در مثنوی خود و در بحر سریع و وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» جای داد و تضمین کرد، آهنگین بودن این آیه بیشتر شناسایی شد و از آنجا که به گفته‌ی شفیعی کدکنی: «زبان عاطفه، همیشه موزون است» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۹، ۴۹) لحن و آهنگ این عبارت «جان آشنا» بیشتر در زبان و ادب جلوه‌گری نمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هست کلید در گنج حکیم

(نظامی ۱۳۷۶، ۲)

و این نگاه ادب‌آمیز در شعر دیگر بزرگان از جمله جامی نیز بدین شیوه رخ نمایان کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هست صلا‌ی سر خوان کریم

(جامی ۱۳۹۴، ۴)

¹ Schimmel, Annemarie

² Rashad Khalifa

گفتنی است با توجه به وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن»، عروض‌دانان برای تطابق وزن عروضی در عبارت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، آن را به صورت سه رکن «بِسْمِ لا/ هَرَحْمَا/ نَالرَّحِیْمِ» بخش‌بندی می‌کنند.

جز نظامی و جامی، شاه‌نعمت‌الله ولی و شاعرانی دیگر نیز از تضمین بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در کلام خویش سود جستند. از شاعران هم‌روزگار ما مهدی جهاندار در غزلی نیکو و خوش ساخت، این عبارت پرطراوت را ردیف شعر خویش قرار داده است:

عشق سوزان است بسم الله الرحمن الرحيم	هر که خواهان است بسم الله الرحمن الرحيم
دل اگر تاریک اگر خاموش بسم الله نور	گر چراغان است بسم الله الرحمن الرحيم
نامه ای را هُدهُد آورده است آغازش تویی	از سلیمان است بسم الله الرحمن الرحيم
سوره‌ی واللّیل من برخیز و والفجرى بخوان	دل شبستان است بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد قل عشق الله الصمد	راز پنهان است بسم الله الرحمن الرحيم
گیسویت را بازکن انا فتحنا یبى بگو	دل پریشان است بسم الله الرحمن الرحيم
ای لبانت محیی الاموات لبخندی بزن	مردن آسان است بسم الله الرحمن الرحيم
میزبان عشق است و وای از عشق! غوغا می‌کند	هر که مهمان است بسم الله الرحمن الرحيم

(انصاری ۱۳۹۳، ۲۸)

درنگ دوم

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ (۲) ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (۲)
در گام دوم، پیام‌آور وحی، حمد و سپاس را ویژه‌ی کردگاری می‌داند که «پرورنده‌ی جهانیان» است. بدین‌روی آشکار می‌شود که در این دو آیه بسیاربخشندگی، همیشه بخشندگی، پرورندگی، ویژگی‌های ارجمند دادار گیتی‌آفرین است؛ یعنی ستایش و سپاس همدست و هم‌داستان‌اند.
در پیوند با زمینه‌ی زبانی سوره‌ی حمد، سعد تفتازانی از دانشمندان و ادیبان نامی قرن هشتم در کتاب *مختصر المعانی* «حمد» را این‌گونه می‌شناساند: «الحمد هو الثناء باللسان علی التعظیم سواء بالنعمة او بغیرها: حمد ستایش زبانی است به انگیزه‌ی بزرگداشت؛ خواه در مقابل نعمت باشد یا غیر آن.» (عرفان ۱۳۹۵، ۱۷)

حمد خداوند در سوره‌ی حمد نه تنها از این روی که محوریت نامگذاری هنری و هنر نامگذاری سوره، دل‌نشان و پرازج است؛ بلکه سپاسگزاری و ارج‌شناسی را با نام و نشان فضیلت اخلاقی می‌شناساند که برترین مقامش زیبنده‌ی درگاه حضرت دوست و در پیوند با اوصاف اوست و در گستره‌ی انسانی، زیبایی رفتار قدرشناسی را یادآور می‌شود. به گفته‌ی مولوی:

بیا تا قدر همدیگر بدانیم	که تا ناگه ز یک دیگر نمائیم
چو مؤمن آینه‌ی مؤمن یقین شد	چرا با آینه ما رو گرانییم
غرض‌ها تیره دارد دوستی را	غرض‌ها را چرا از دل نرانیم

(مولوی ۱۳۷۰، ۶۶)

بیا تا حال یکدیگر بدانیم
 رفیقان قدر یکدیگر بدانید
 مراد هم بجوییم ار توانیم
 چو معلوم است شرح از بر بخوانید
 (حافظ ۱۳۵۲، ۷۰۹)

درنگ سوم

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) آن بسیار بخشنده‌ی همیشه بخشنده، (۳)
 در سومین آیه‌ی سوره‌ی حمد، رحمانیت و رحیمیت آفریدگار دگر بار جلوه می‌کند؛ اما این دو ویژگی دل‌نشین و امیدبخش کردگار با نمایی دیگرگون دلربایی می‌کند؛ چرا که با مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) صاحب روز جزا. (۴) همراه می‌شوند. غزالی در *جوهر الکلام* می‌نویسد: «بیان دوباره‌ی الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اشاره است مجدد به صفت رحمت الهی و مبدا که گمان بری این تکرار همان مطلب پیشین است. تکراری در قرآن نیست. تکرار جایی است که فایده‌ای افزون دربر نداشته باشد.» (غزالی ۱۳۹۴، ۵۹)
 وی در ادامه‌ی این جستار «رحمان و رحیم» را از یک‌سو به آ صاحب اختیار و پروردگار عالمیان گره می‌زند و از نگاهی دیگر به آیه‌ی بعد خود یعنی «مالک یوم الدین» و به درک معاد و رحمت اخروی کردگار پیوند می‌زند.

درنگ چهارم

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵)
 همچنانک إِيَّاكَ نَعْبُدُ در حنین
 هست این إِيَّاكَ نَعْبُدُ حصر را
 هست إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ هم بهر حصر
 که عبادت مر تو را آریم و بس
 در بلا از غیر تو لا نَسْتَعِينُ
 در لغت وان از پی نفی ریا
 حصر کرده استعانت را و قصر
 طمع یاری هم ز تو داریم و بس
 (مولوی ۱۳۸۰، ۷۷۱، دفتر چهارم ابیات ۲۹۲۹ تا ۲۹۳۲)

«تنها او را پرستیدن و تنها از او کمک خواستن» با آن که باز در ضلع ستایش یکتایی خداوند است و توحید نظری و عملی را بیان می‌کند و به گفته‌ی مولوی محصور کردن عبادت و خالص نمودن آن تنها برای کردگار است در حقیقت نیایش خدا باوران یکتاپرست نیز هست همانان که لاگوی خدایان و بلی‌گوی خداونداند:

اسطوره‌ی بی‌بال پریدن ماییم
 لاگوی خدایان و بلی‌گوی خدا
 پروانه‌ی بی‌پریم و بی‌پرواییم
 ماییم که در حجم زمان تنهاییم
 (امین‌پور ۱۳۹۰، ۴۴۸)

با این رویکرد از آیه‌ی پنج، ضلع نیایش ترسیم می‌شود که همان مفهوم معناپرور و مغز عبادت است و گفت و گوی با خداوند را صمیمانه و دل‌نشین تعریف می‌کند.

چون دعایمان امر کردی ای عجاب این دعای خویش را کن مستجاب

(مولوی ۱۱۳۹، ۱۳۸۰، دفتر ششم بیت ۲۳۵۶)

هنر زبانی دیگری که نباید در این آیات از آن غافل شد چرخش ضمیر است که در علوم و فنون ادبی به آن «التفات» می‌گویند؛ یعنی کلام از وجه سوم‌شخص به وجه دوم‌شخص تغییر زاویه می‌دهد که سبکی نادر در زبان‌پردازی‌های ادبی است. چون رویکرد زبانی جمله‌ها به صورت متکلم و غایب و مخاطب است، در کلام شش نوع التفات می‌تواند صورت گیرد که بیت زیر از سعدی یک نمونه‌ی آن است:

بار غمت می‌کشم وز همه عالم خوشم گر نکند التفات یا نکند احترام

(سعدی ۱۳۸۸، ۴۵۴)

در سوره‌ی حمد از آیه‌ی یک تا چهار توصیف پرودگار به گونه‌ی سوم‌شخص است؛ اما از آیه‌ی پنج زاویه‌ی دید دگرگون می‌شود. تفتازانی درباره‌ی کاربرد التفات در سوره‌ی حمد می‌نویسد:

«سوره‌ی حمد از آغاز به شیوه‌ی غایب است تا «یاک نعبد». از «یاک نعبد» ناگهان سخن، شکل خطاب گرفته.» (عرفان ۱۳۹۵، ۴۹۷)

یکی دیگر از عناصر ارزنده و دل‌نشان زبان سوره‌ی حمد حضور سه عنصر دستوری «جمع» در آیات شش و هفت است. «نَعْبُدُ: می‌پرستیم» و «تَسْتَعِينُ: کمک می‌خواهیم» و در آیه‌ی ششم «اهْدِنَا» به گونه‌ی ای ویژه کثرت را به وحدت نزدیک می‌کند و نوعی ادبیات جمعی را در این سوره بسط می‌دهد.

بهرام‌پور، مفسر و مترجم قرآن، فهرست‌وار علت زبان و ادبیات جمعی را در سوره‌ی حمد از نظر خود و دیگر قرآن‌پژوهان بدین شیوه بیان می‌کند:

«۱- نمازگزار، عمل خود را ناچیز و حقیر می‌داند و آن را در جمع عمل صالحان قرار می‌دهد تا پذیرفته گردد؛

۲- نمازگزار با گفتن نعبد، اخوت دینی خود را با تمام مسلمانان جهان اعلام می‌دارد؛

۳- اصولاً تشریح نماز به جماعت بوده و به همین جهت جمله‌های آن جمع آمده است؛

۴- انسان متشکل از قوای ظاهری مثل گوش و چشم و دست و پا و همین‌طور قوای باطنی مثل دل است؛ از این رو، این مجموعه‌ی فعال را که در واحد انسانی گرد آمده است در نماز به صیغه‌ی جمع اظهار می‌دارد...» (بهرام‌پور ۱۳۹۰، ۱)

سعدی نیز که قرن‌ها پیش به این باور معنوی رسیده است، با تسلط بر همین عناصر تفسیری و زبانی در ستایش خداوند می‌گوید:

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا
(سعدی ۱۳۹۰، ۳۰۷)

درنگ پنجم

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

راه آنان که موهبتشان دادی، نه راه غضب‌شدگان و نه گمراهان. (۷)

در این آیه هدایت به راه راست مهم‌ترین خواسته و نیایش است که خدا بر لب رسول خویش و بندگانش می‌نشانند. درخواست راه نعمت‌یافتگان و دوری از راه غضب‌شدگان و گمراهان، آخرین درخواست‌های مؤمنان برای هدایت و نیک‌فرجامی است.

روشنگری سوره‌ی حمد و صراط مستقیم در تشخیص حق‌شناسان و حق‌ناشناسان است:

«سوره‌ی حمد جامع معارف قرآنی به صورت مجمل است و تفصیل آن را در کل قرآن می‌یابیم، به شناخت خودی از غیر خودی معیاری به ما داده است. تشخیص آن بر این اساس است که خودی‌ها در صراط مستقیم و غیر خودی‌ها در غیر صراط مستقیم هستند (محمدبیگی ۱۳۹۴، ۱۳).

مولوی که همیشه آموزه‌های قرآنی برایش ضلع زبانی و جداناپذیر هندسه‌ی کلامی او هستند، عنصر زبانی «اهدنا» را این‌گونه ارزیابی می‌نماید:

از برای چاره‌ی این خوف‌ها آمد اندر هر نمازی اهدنا

کین نمازم را میامیز ای خدا با نماز ضالّین و اهل ریا

(مولوی ۱۳۸۰، ۱۸۰، دفتر نخست، ابیات ۳۳۹۱ و ۳۳۹۲).

افزون بر این برداشت‌ها، نگارنده‌ی کتاب *نظم در قرآن* بر این باور است که: «واژه‌ی صراط که اصل آن رومی است (استرات در زبان رومی یعنی راه عریض) به جاده‌های اصلی و به تعبیر امروزی شاه‌راه اطلاق می‌گردد و در مفهوم آن نوعی جذب و جلب و بلعیدن نهفته است. گویی رهرو را به سوی خود می‌کشد و به مقصد نزدیک‌تر می‌کند. حال اگر صراط مستقیم باشد، کوتاه‌ترین فاصله را بین بنده و خالق برقرار می‌کند.» (بازرگان ۱۳۷۵، ۲۳)

درنگ ششم

درنگی دیگر که در زمینه‌ی زبانی این سوره می‌توان ابراز داشت ترنم سوره‌ی حمد است. کشش‌های آوایی با مصوت‌های بلند به‌ویژه کشش‌های آوایی در هجاهای پایانی هر آیه در آهنگ سوره‌ی حمد بسیار اثربخش است. هجای پایانی واژه‌های «الرّحیم، العالمین، الرّحیم، الدّین، نستعین، المستقیم و الضّالّین» درست همان نغمه‌ای است که در الحان موسیقایی شعر با حس و عاطفه هماهنگ است. در *آواشناسی لحن مناجات* می‌خوانیم: «مناجات به معنی راز و نیاز گفتن و نیایش با خداوند است. انسان در این زمان خود را بسیار کوچک فرض کرده، آنچه را در حضور دیگران نمی‌تواند بیان کند با آه و زاری یا شکر و سپاس بیان می‌کند... لحن مناجات آکنده از عاطفه و احساس و بیانگر حالت فروتنی و خاکساری و تواضع است.» (اکبری ۱۳۹۱، ۴۶)

در علم تجوید به مدّ و کشش بلندی که به حرف ساکن آخر آیه ختم می‌شود و ساکن بودن آن به‌خاطر وقف است، «مد عارضی» می‌گویند. در این نوع مد قاری مجاز است «أ» یا «ای» یا «او» را پیش از حرف ساکن، تا چند برابر مصوت معمولی بکشد که باز ترنم و حس عاطفی لحن را افزایش می‌دهد.

در تجوید *التسهیل* آمده است: «در صورتی که بعد از حرف مد سکون عارضی قرار گیرد که در هنگام وقف ایجاد می‌شود که بین ۲ الی ۶ حرکت دارد.» (همایون ۱۳۹۰، ۱۰۵)

با دقت در هفت واژه‌ی پایانی سوره‌ی حمد که در همین درنگ ششم از آن‌ها یاد شد، هر هفت واژه مدّ عارضی دارند؛ بنابراین همه‌ی آیات سوره‌ی حمد در صورت وقف می‌توانند با کشش و مدّ عارضی همراه شوند و ترنم کلام را رونق بخشند.

نتیجه‌گیری

سوره‌ی همایون حمد، اقیانوسی بی‌کران معرفت است که برای دانستن بخشی از معارف آن از هندسه‌ی زبانی مدد گرفته شده است. مثلث زبانی این سوره بر پایه‌ی ستایش و سپاس و نیایش ترسیم شده است. خاستگاه کلام و موج سخن این سوره مرابطه با پروردگار است تا آدمی با منش بندگی و مهرورزی بکوشد با کردگار خویش پیوندی تابان بیابد و او را در ژرفای جان تا آشکارای زبان بخواند. در بخش‌بندی زبانی، آیات یک تا پنج سوره‌ی حمد، اضلاع ستایش و سپاس را می‌سازند و آیات شش و هفت مختص ضلع نیایش هستند.

اگر به جنبه‌های شناخت‌شناسی توجه شود جدا از زبان، توحید، نبوت و معاد نیز اضلاع معرفتی این سوره هستند. به‌جز دو واژه‌ی «مغضوب» و «الضّالین» واژه‌های دیگر همه در ابعاد ربوبی، رحمانی، رحیمی، عبادی و استمدادی بیان می‌شوند.

هم‌نشینی و هم‌زبانی با این سوره انسان را وارد حوزه‌ی ناب گفت و گو با آفریدگار می‌نماید.

منابع و ارجاعات غیر انگلیسی زبان

- اکبری شلدره‌ای، فریدون، کجانی حصار، حجت و خاتمی، رضا (۱۳۹۴)، *مبانی خواندن در زبان فارسی: آموزش مهارت‌های خوانداری*، تهران: لوح زرین.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۲). *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۹۰). *مجموعه‌ی کامل اشعار*، تهران: مروارید.
- انصاری، عبدالحسین (۱۳۹۳). *از دوست داشتن*، تهران: هزاره ققنوس.
- آگامین، جورجو (۱۳۹۱). *زبان و مرگ در جایگاه منفیت*، ترجمه‌ی پویا ایمانی، تهران: نشر مرکز.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۱). *نظم در قرآن*، تهران: قلم.
- بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۹). *تفسیر مبین*، قم: آوای قرآن.
- جامی، عبدالرحمان ابن‌احمد (۱۳۹۳). *تحفة الاحرار*، تصحیح و مقدمه: سیدمحمدباقر کمال‌الدینی، یزد: کمال.

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹). *دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی*، به‌اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی و نذیر احمد، تهران: امیرکبیر.
- میرزاباشیرازی، ابوالقاسم ابن‌عبدالنبی (۱۳۶۳). *مناهج انوارالمعرفة فی شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، تهران: خانقاه احمدی فقراء ذهبیه.
- زمانی، کریم (۱۳۷۹). *شرح جامع مثنوی معنوی*، چ ۴، با مقدمه‌ای از اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.
- سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین (۱۳۸۵). *کلیات سعدی با کشف الابیات*، به‌تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۱، تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *موسیقی شعر*، چ ۱۲، تهران: آگه.
- شیمل، آنهماری (۱۳۷۶). *تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عرفان، حسن (۱۳۷۵). *کرانه‌ها: شرح فارسی کتاب مختصرالمعانی*، قم: هجرت.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۴). *جواهر القرآن*، محمد غزالی، ترجمه و تحلیل و نقد، تهران: نگاه معاصر.
- محمدبیگی، شاهرخ (۱۳۹۴). *سیمای خودی و غیرخودی در گستره آیات الهی*، شیراز: شاهرخ محمدبیگی.
- مولوی جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه‌ی رینولدالین نیکلسن؛ به‌کوشش کاظم دزفولیان، چ ۲، تهران: طلایه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱). *دیوان شمس: مطابق نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر*، مقدمه و شرح حال: جلال‌الدین همایی، تهران: بدرقه جاویدان.
- نظامی، جمال‌الدین (۱۳۷۶). *مخزن الاسرار*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی؛ به‌کوشش سعید حمیدیان، چ ۱، تهران: قطره.
- نیری، محمدیوسف (۱۳۸۶). *سودای ساقی*، شیراز: دریای نور.
- نیری، محمدیوسف (۱۳۹۰). *قاف عشق*، تهران: افراز.
- همایون، سعید (۱۳۹۱). *آموزش روخوانی و روانخوانی قرآن کریم طبق رسم المصحف الشریف*، چ ۱۳، قم: موعود اسلام.

References

- Akbari sholdarei, F., Kajianie Hesari, H. and Khatami, R. (2015). *Mabāniye xāndan dar zabāne fārsi: pāmuzefe mahārathāye xāndāri*, Tehran: Lowhe Zarrin.
- Meibodi, A. R. (1973). *kaffol asrār va pddatol pabrār*, Tehran: Amir Kabir.
- Aminpour, Gh. (2011). *maǰmūzeye kāmele zaḡzār*, Tehran: Morvarid.
- Ansari, A. (2014). *zaz dust dāḡstan*, Tehran: Hezareye Qoqnus.
- Agamben, Q. (2012). *Language and Death: the Place of Negativity*, Translated by: Pouya Amini, Tehran: Nashre Markaz.

- Bazorgan, A. (1992). *Nazm dar Quran*, Tehran: Qalam.
- Bahrampour, A. (2010). *Tafsire mobayyen*, Qom: Avaye Quran.
- Company Zare, M. (2015). *Jawāhir al-Qur'ān*, Ghazzali, Translated and Analyzed and Critical, Tehran: Negah-e Mo'aser
- Jami, A. (2014). *Tohfatal zasnār*, Amended by: Kamaledini, S. M., Yazd: Kamal.
- Hafez, Sh. (2010). *Divāne xāje famseddin hāfeze firāzi*, Compiled by: Jalalie Naini, S. M. and Nazir, A., Tehran: Amir Kabir.
- Mirza Baba Shirazi, A. (1984). *zanvāre mazrefat fi farhe mesbāhe-ffarizat va meftāhel haqiqat*, Tehran: Khanqāhe Ahmadie Foqara e zehbie.
- Zamani, K. (2000). *farhe jāme-e masnavie maznavi*, 4th Ed., Tehran: Etelaat.
- Saadi, Sh. (2006). *Koliyyāte sazdi bā kaffol zabyāt*, Amended by: Foroughi, M., 1st Ed., Tehran: Hermes.
- Shafiei Kadkani, M. (2010). *Musiqie fezz*, 12th Ed., Tehran: Agah.
- Schimmel, A. (1997). *Deciphering the Signs of God: A Phenomenological Approach to Islam*, Translated by: Govahi, A., Tehran: Daftare Nashre Farhange Eslami.
- Erfan, H. (1996). *Karānehā: farhe fārsie ketābe moxtasarol mazāni*, Qom: Hejrat.
- Qazzali, M. (2015). *javāheral kalām: Translation, Analysis and Critique*, by: Kompani Zare, M., Tehran: Negahe Moaser.
- Mohammad Beigi, Sh. (2015). *Simāye xodi va qeyre xodi dar gostareye zāyāte elāhi*, Shiraz: Shahrokh Mohammad Beigi.
- Mulavi, J. (2001). *Divāne fams: motābeqe nosxeye zostād badirozzamāne foruzānfar*, Edited by: Homayi, J. Tehran: Badraqeye Javidan.
- Nezami, J. (1997). *Maxzanol zasnār*, Amended by: Vahide Dastgerdi, H., Compiled by: Hamidian, S., 1st Ed., Tehran: Ghatre.
- Nayyeri, M. (2007). *Sowdāye sāqi*, Shiraz: Daryaye Noor.
- Nayyeri, M. (2011). *Qāfe zefq*, Tehran: Afraz.
- Homayun, S. (2012). *zāmuzeze ru xāni va ravān xānie Quran e karim tebqe rasmol mosahhef effarif*, 13th Ed., Qom: Mo-ude Islam.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Mohammad Beigi, Sh. & Hosseini, S.M. (2017). Linguistic Geometry of Surat Al-Hamd. *Language Art*, 2(3): 21-32, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2017.14

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/42>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

Linguistic Geometry of Surat Al-Hamd

Shahrokh Mohammad Beigi¹ ©

Associate Professor of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



Seyyed Mohammadhadi Hosseini²

PhD Candidate of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



(Received: 27 May 2017; Accepted: 29 June 2017)

Discussion on the linguistic structure of Surat Al-Hamd rather than being the extensive interpretation issues which are highlighted in the history of religious culture, presents a methodological inquiry with new approaches to the field of Language and Literature. The origin of this method is that of which that selects brevity instead of detail, and instead of subjective and abstract structures, discloses a sensual and objective geometry; i.e., the basis of this article has been derived from a plan for three areas of gratitude, praise and prayer, which is definitely learnable and spectacular in the linguistic structure of Surat Al-Hamd. Certainly, by clarifying the linguistic structure of Surat Al-Hamd, the reasons for the supremacy and conspicuousness of this Surat, and its base in the religious discourse and its incomparable role in devotions and prayers become more apparent. The first manifestation of this linguistic geometry is in the verse of Tasmiyat or Bismillah al-Rahman al-Rahim, in which God's gratitude with praise are intertwined to direct the speech and behavior of believers. Six parts of this essay are all about three sides of semantic and linguistic context of Surat Al-Hamd, which are arranged one by one in the framework of resources of the language of mysticism and the mysticism of the language, and it places the literary researchers as its audience.

Keywords: Surat Al-Hamd, Linguistic Geometry, Gratitude, Praise, Prayer.

¹E-mail: sh_beygi@yahoo.com ©(Corresponding author)

²E-mail: erfanz79h@gmail.com